

## اصطلاحات

### Religious Science and Secular Science

### علم دینی و علم سکولار

تعبیر علم دینی، دست کم در نظر اول، تعبیر نامأنوسی جلوه می‌کند و بی‌درنگ پرسش‌هایی از قبیل اینکه مثلاً «فیزیک دینی به چه معنا است؟» را به میان می‌آورد. هستند کسانی که این پرسش را به صورت انکاری مطرح می‌کنند و به نحو پوزیتیویستی اعتقاد دارند که عینیت مورد انتظار در علوم تجربی مانع مقید ساختن آن به پسوندهای توصیفی از قبیل «دینی» و مانند آن است. نه تنها چنین کسانی وجود دارند بلکه حتی می‌توان گفت که تعداد آنها چندان زیاد است که هر کس بخواهد در باب علم (مخصوصاً تجربی آن در مد نظر است) این‌گونه تعبیرات توصیفی را به کار ببرد ملزم به ارائه دفاعی محکم است تا در ضمن آن بتواند نشان دهد که نگرشی وجود دارد که بر طبق آن می‌توان حتی از «فیزیک دینی» و «زمین‌شناسی دینی» و مانند آن سخن گفت. البته کسانی که از نگرش انعطاف‌ناپذیر و موقعیت پوزیتیویستی به علم تجربی می‌گذرند درک این نکته را آسان‌تر می‌یابند که حتماً اگر جهان‌شمول بودن قوانین علمی، امری مسلم لحاظ شود باز می‌توان گفت که علم دست کم از حیث اهداف غایی و آثار عملی‌اش، با مردم و فرهنگ مردمی که آن را پدید می‌آورند و سپس به کار می‌بندند نسبتی دارد. سعی و کوشش علم‌شناسانی که در پرتو پژوهش‌های مخصوصاً تاریخی در باب علم تجربی توانستند دیدگاه پوزیتیویستی به آن را همچون دیدگاهی من‌عندی و بی‌ارتباط با کار و اشتغال تولیدکنندگان علم به کناری نهند اکنون در میان فیلسوفان علم‌شناس، که در باب امور دیگر، صاحب هر عقیده‌ای باشند، به این روشنگری منتهی شده است که علم تجربی با پاره‌ای از آرا و اعتقادات غیرعلمی (منظور غیرتجربی به معنای اخص آن است) نسبتی وثیق دارد و از این آرا و اعتقادات با تعبیر «مبادی مابعد الطبیعی علم (تجربی)» یاد می‌کنند. پژوهش‌های آنها نشان داده است که تاریخ مفهومی علم - و نه تاریخ سنوی آن - نشان

این است که طرح برنامه‌های تحقیقاتی و علمی همواره در بستری از این‌گونه مبادی مابعد الطبیعی و غیرعلمی تحقق یافته است.

نظرگاه انسان در باب هستی به طور کلی، از دو حیث در علم مؤثر می‌افتد: اول، از حیث جهت‌گیری پژوهش‌های علمی؛ و دوم، از حیث تفسیر نتایج به دست آمده، چگونگی و بستر مسئله‌دار شدن انسان که می‌تواند آغاز جستجوی او در جهان باشد مسیر آینده پژوهش او را از پیش تقدیر می‌کند. نگاه فرد مسلمان به جهان، با توجه به اینکه حقیقت اصلی وحی اسلامی و چکیده آن در کلمه آسمانی «لا اله الا الله» مستتر است، بی‌تردید با نگاه فردی بی‌دین به جهان از هر حیث متفاوت است و بنابراین مسائل خاص خود را تولید می‌کند و بستر خاص خود را برای پژوهش‌های تجربی آینده می‌گسترده. مسلمانی که بر طبق این کلمه آسمانی دامن جهان هستی را از هرگونه حضور گرد ثنویت منزّه می‌داند، با انسان بی‌دینی که در فرد به فرد واقعیت‌های جهان صرفاً دنبال تبیین مکانیکی است قطعاً یا به دو مسئله متفاوت می‌رسند یا مسئله واحدی را از دو نظرگاه متفاوت می‌بینند و درک می‌کنند. به این ترتیب مسلمان، چون هر آن، چشمی به مسئله توحید و سریان آن در ذات و صفات و افعال و بنابراین در کل جهان هستی دارد، علم را به مثابه ابزاری می‌نگرد که در کار کشف این وحدت در افعال خدای متعال است. به عقیده او هیچ چیز در جهان نمی‌تواند با چیزی دیگر، در صورتی که هر دو واقعیت داشته باشند، در تضاد بیفتد و وجود یکی نافی وجود دیگری باشد. صاحب چنین نظرگاهی از پیش می‌داند که جهان چون فعل الهی است سراسر آکنده از امر او است، امری که در قرآن از آن با تعبیر «تسخیر» یاد می‌شود. پس توحید، که ملاک اصلی اسلامی بودن یک فکر و یک اندیشه است، و تسخیر که بیان سریان توحید در سراسر جهان است، دو عنصر اصلی «دینی بودن» علم را تدارک می‌کنند، به‌گونه‌ای علم نمی‌تواند به چیزی دست بیابد مگر آنکه آن چیز ظهور بخشی از تسخیر الهی در جهان است و از حیث توحید، نقشی در جهان دارد. هر علمی از علوم طبیعی، از نظرگاه اسلامی، از حیث کشف و آشکارسازی تسخیر الهی و سریان توحید افعالی الهی در جهان در حقیقت یار و مددکار علوم طبیعی دیگر است و این سخن بی‌تردید از نظرگاه مسیحی و پیروان ادیان الهی و آسمانی دیگر نیز درست است چراکه محور اصلی آموزش‌های همه ادیان و حیانی مسئله توحید در ذات و در صفات و در افعال الهی است و جهان، فعل مبین الهی است. کسانی که در این فعل مبین الهی، نشانه‌های اندکی بر وجود الهی و حضور تسخیر او در جهان می‌یابند یا اصلاً چنین نشانه‌ای نمی‌یابند در حقیقت یا نظرگاه دینی ندارد یا در نظرگاه دینی آنها نتیجه تأثیر فلسفه‌های الحادی جدید در گستره عقلانیت آنها داخل نمی‌شود. اگر چنین باشد، این کسان اگر علم تولید کنند، «علم سکولار» تولید

می‌کنند. علم سکولار در حقیقت به یک معنا همان «علم دینی» است که از نظرگاه دینی جدا افتاده است؛ و «علم دینی» همان «علم سکولار» است که با نظرگاه دینی همنشین گشته است. «یک معنا»یی که در اینجا در مد نظر ما است، ناظر به استناد چگونگی و بستر مسئله‌دار شدن پژوهشگر است و نتایج علمی را فقط از حیث نحوه دینی یا غیردینی تفسیر کردن آنها در مد نظر دارد و گرنه «علم سکولار» با «علم دینی» از حیث چگونگی و بستر پیدایش مسئله علمی هم تفاوت بنیادی دارند، چنانکه بر صاحبان اندیشه آشکار است. پس تا اینجا دو ویژگی برای «علم دینی» بر شمرده‌ایم، که با آشکار شدن آنها، در حقیقت گویا دو ویژگی «علم سکولار» هم آشکار شده است: نخست اینکه نظرگاه الهی و دینی مسلمان (مسلمان در معنایی که از آن می‌فهمیم ادیان و حیاتی دیگر را نیز می‌پذیرد زیرا همان‌گونه که گفته شد همه پیامبران الهی - درود و رحمت خداوند بر همه آنها باد - در اساس پیام‌آور توحید و معلمان الهی مکتب توحیداند؛ مسائلی که ادیان در شکلی که صاحبان امروزی‌شان آنها را عرضه می‌کنند به دنبال دارند، مسائل خصوصی وضع فعلی آنها است) در چگونگی پیدایش مسائل علمی و بستر سر برآوردن آنها نقشی تأثیرگذار دارد. بنابراین نمی‌توان با کسانی که مسئله منشأ را در سرنوشت دینی یا سکولار بودن علم مؤثر نمی‌دانند موافق بود: منشأ می‌تواند «دینی» یا «سکولار» باشد. نگاه کسی که علم را از برای چیره شدن بر طبیعت می‌خواهد، با نگاه کسی که می‌داند طبیعت از پیش با اراده الهی تسخیر شده است، به کلی در پیدایش مسائل علمی می‌تواند تفاوت بنیادی داشته باشد. اولی طبیعت را رام خود می‌خواهد تا بیاساید، دومی در پی کشف حقایق کتابی است که آفریدگار جهان آورده است. بسیاری از صاحبان علوم طبیعی در دوره جدید - که دوره رشد افزاینده آن است - طبیعت را به این معنا خوانده‌اند در حقیقت علوم دینی تولید کرده‌اند. اینکه صاحبان نهادهای دین از سر دین‌ناشناسی گاه به گاه بر آنها تاخته‌اند، در حقیقت از دینی بودن علوم آن دانشمندان چیزی نمی‌کاهد بنابراین مسئله منشأ اهمیت بسیار دارد.

دوم اینکه تفسیر یافته‌های علمی نیز متناظر با دیدگاه مفسران ممکن است «دینی» یا «سکولار» گردد. گردش بین دینی و سکولار امری طبیعی است؛ هرگاه تفسیر از چشمی دیندار برخیزد، دینی می‌گردد و هرگاه نه، نه. تفسیر کسی که در آفاق و در انفس (یعنی در پدیده‌های آنها) دنبال آیات الهی است، علم را به وصف «دینی» متصف می‌کند و تفسیر مکانیستی فرد سکولار، به وصف «سکولار». اما نباید تصور شود که متن علم، بنابراین، از این حیث که «دینی» یا «سکولار» باشد خنثا است؛ هرگز! متن علم خود فعلی از افعال الهی است، یعنی غیر از اینکه حکایت از تسخیر الهی و فعل الهی در جهان است، خود، با چشم‌پوشی از این حیثیت، امری الهی و فعلی الهی است

چرا که وجود علم را به چه کسی جز خداوند می‌توان نسبت داد و در عین حال این یافته دلکش حکیمان مسلمان را زمزمه کرد که «لا مؤثر فی الوجود الا الله». برای جلوگیری از تحول این زمزمه به لقلقه لسان ناچار باید خود علم را نیز به مثابه امری الهی و فعلی الهی در حساب آوریم، و این در واقع فرق سوم بین «علم دینی» و «علم سکولار» است.

روشن است که بین این دو، فرق چهارمی هم وجود دارد و آن، فرق این دو از حیث آثار عملی در میان مردم است. امکان‌های شگفت‌انگیزی که پیشرفت علم در اختیار انسان می‌گذرد بی‌شک، به ویژه در بعضی حوزه‌های تحقیقاتی بنیادی از قبیل زیست‌شناسی مولکولی و تحقیقات هسته‌ای و تحقیقات بنیادی در باب سلول‌های بنیادی، امکانات ژنتیکی دیگر، حتی گاهی دانشمندانی را که به همه مسائل و به ویژه به اخلاق از نظرگاهی سکولار می‌نگرند دچار می‌سازد. مسائل محیط زیست، همه را نگران می‌سازد. این گونه مسائل که با آثار عملی علم پیوند دارند ممکن است در جامعه دیندار و در میان مردمی دیندار یا به کلی از بین بروند یا به گونه‌ای مطلوب مهار شوند. علمی که در خدمت خداشناسی و رفع نیازهای فردی و اجتماعی جامعه دینی باشد، از این حیث «علم دینی» است و در مقابل آن «علم سکولار» وجود دارد که در دست مردمی بی‌دین در خدمت منافع اصحاب قدرت و ثروت و زورگویان است. هر چند، برخلاف تصور بعضی‌ها، این تنها ویژگی «علم دینی» نیست، بلکه یکی از ویژگی‌های مهم و اصلی آن است. «علم دینی» چون در بستر توحیدی پدید می‌آید باید در بستر توحیدی به کار آید و کارآمدی آن آشکارا نشان سریان توحید در افعال و کردار انسان و جوامع انسانی باشد. از این رو «علم دینی» هرگز سرّی نیست، درحالی «علم سکولار»، یا بخش‌هایی از «علم سکولار»، چون همواره در خدمت تعدی و زورگویی و چپاول ضعیفان است، همواره سرّی است و این فرق پنجم بین «علم دینی» و «علم سکولار» است.

پنهان ساختن علم، وصفی از اوصاف دانشمند سکولار و علم سکولار است و گرنه دانشمند مسلمان برطبق وظیفه الهی خویش، نشر یافته‌های عملی‌اش را زکات (که یک مفهوم ناب دینی است) علم خویش می‌داند، و با نشر آن هم خود را پاک و پاکیزه می‌سازد و هم علم خود را «علم دینی» می‌گرداند.

اسلام نه تنها از هویت علم دینی حمایت می‌کند بلکه تعالیم آن به گونه‌ای است که انسان‌ها را برای تولید «علم دینی» تشویق و بلکه مکلف می‌کند. زیرا از دیدگاه اسلامی هرگاه عملی با نیت نزدیکی به خداوند صورت نگیرد خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی شدید بر آن بوزد. به تعبیری، «علم سکولار» هیچ ارزشی ندارد؛ و ارزش علم، همه بسته به این است که از حیثیات

چندگانه‌ای که برشمردیم تا چه اندازه بتواند «دینی» تلقی شود. چون از این دیدگاه بنگریم کشیدن خط تمایز بین آنچه به اصطلاح «علوم دینی متعارف» نامیده می‌شود و بین «علوم طبیعی» امری باطل است: همه علوم «دینی» اند و علم «غیردینی» امکان تحقق ندارد. از سوی دیگر، اگر حیثیات گفته شده در مد نظر نباشد و انسان با نیت نزدیکی به خداوند دنبال علوم نرود در این صورت حتی علوم به اصطلاح «دینی» نیز «غیردینی» اند و هرگز صاحبش را پاک نمی‌سازند. به این معنا ترتیب «علم دینی»، پاک‌کننده است: پاک‌کننده صاحب آن، و پاک‌کننده کاربر آن، و پاک‌کننده جامعه‌ای که در آن در کار است. هیچ یک از اینها در توان «علم سکولار» نیست.

این‌گونه بود که در دوران درخشش دانشمندان مسلمان، که علوم طبیعی در دامن و در بستر نظرگاه توحیدی تولید می‌شد، صاحبان علوم و پدیدآورندگان آنها اشتغال علمی را شکلی از بندگی و عبادت خدای متعال می‌نگریستند؛ و به هنگام آغاز پژوهش علمی به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی خود را برای عبادت رسمی آماده می‌سازند و اگر در کار علمی با مشکلی طاقت فرسا روبرو می‌شدند به عبادت از از نوعی دیگر روی می‌آوردند و به مسجد می‌رفتند. معلوم است که هرگاه باز این درخشش به دامن اسلام انشاءالله برگردد علم هویت دینی خود را باز خواهد یافت، و این همه از برکت نگاه دین مبین اسلام به جهان و انسان و نسبت بین جهان و انسان است. در دامن اسلام، تولید علم سکولار غیرممکن است، و ریشه‌های پیدایش آن را روشن است که باید در جایی دیگر و در بستری دیگر باید پی گرفت.